

المپیوم؛ تفکر اجتماعی - تربیتی کوبرتن

❖ دکتر رحیم رضائی نژاد، دانشگاه کیلان

فهرست :

۱۰۱	چکیده
۱۰۲	مقدمه
۱۰۲	تلاش‌های عملی اولیه
۱۰۴	شکل‌گیری تفکر المپیوم
۱۰۷	محورهای فکری کوبرتن
۱۱۲	توسعه و ترویج المپیوم
۱۱۶	بحث و بسررسی
۱۱۹	منابع و مآخذ

چکیده:

جنبش المپیک با الهام از بازیهای المپیک باستان یونان، به تدریج پس از رنسانس اجتماعی - فرهنگی اروپا شکل گرفت. بارون پی‌یر دو کوبرتن اندیشمند فرانسوی، در سازماندهی و انسجام تفکر المپیک، نقش محوری و اساسی داشت. تفکر المپیک از دو بخش اساسی به نام بازیهای المپیک و حرکت یا نهضت المپیک (المپیک‌گرایی) تشکیل شده است. حتی پایه و اساس فکری بازیهای المپیک نیز، از حرکت المپیک است که مفهومی عمیق و وسیعتر از آن دارد. در حرکت المپیک یا المپیک‌گرایی، سلامتی و آرامش و در نتیجه تکامل فردی، مهمتر و باارزشتر از رقابتهای ورزشی و بازیهای المپیک است. به همین علت، بر مشارکت ورزشی همه‌آحاد جامعه (ورزش برای همه) و بستری برای تربیت جوانانی سالم و کامل تأکید می‌شد. کوبرتن، تنها کسی است که به هر دو بخش از تفکر المپیک، رسالت انسانی، جهانی و صلح‌طلبانه ورزش، جامعه عمل پوشاند. از طرف دیگر، با رایزنی و مراودات سیاسی، توانست بزرگترین رویداد ورزشی را بنیانگذاری و در سخت‌ترین شرایط بین‌المللی هدایت و رهبری کند. مهمتر این است که با ترکیب مطالعات و تفکرات سیاسی؛ تربیتی و اجتماعی دیگران و خود، توانست زیربنای فکری و اعتقادی المپیک (المپیوم) را در جامعه بشری، به اعتقادی قوی و

محکم تبدیل کند. بنابراین، نه فقط بازیهای المپیک، بلکه ورزش به عنوان یک فرآیند تربیتی، یک موضوع بین‌المللی و یک پدیده اومانیستی، اساس فکری کوبرتن را تشکیل داده است. بررسی تلاشها و اندیشه‌های کوبرتن، در بازشناسی دقیق مفهوم المییزم و تحلیل همه‌جانبه‌چالش‌های امروز و آینده المپیک، مفید و سازنده خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: المییزم، کوبرتن، تربیت و دوستی

مقدمه

واقعی ورزش، از قرن نوزدهم آغاز شد و پیشرفتهای مادی، اجتماعی و علمی، تأثیر زیادی بر آن گذاشت. انتشار کتاب «قرارداد اجتماعی روسو»، رشد موج لیبرالیسم در تحولات فرانسه و همزمان با آن تحول صنعتی در انگلستان، به تحول ورزشی شتاب بیشتری داد. بنابراین، توجه به بازیهای المپیک، در شرایط مساعد اجتماعی رشد پیدا کرد و نویسندگان انسانگرا نیز، تأثیر زیادی بر احیای آن گذاشتند.

تلاشهای عملی اولیه

قبل از کوبرتن، تلاشهای برای احیای بازیهای المپیک انجام گرفته بود، مثلاً از قرن ۱۲ میلادی، بازیهای مشابهی در بریتانیا و ایرلند تجربه شده بود. تلاشهای باستان‌شناسان آلمان، فرانسه و یونان از سال ۱۷۲۳ تا ۱۷۲۹ میلادی، حقایق زیادی را درباره بازیهای المپیک آشکار ساخت. سال ۱۸۴۲ میلادی، سوتسوس^۵ شاعر یونانی، احیای این بازیها را برای پرورش حس ملی‌گرایی در مقابل سلطه عثمانی به پادشاه یونان پیشنهاد کرد. سال ۱۸۳۳ میلادی نیز،

مفهوم بازیهای المپیک، به تدریج در قرن ۱۶، مانند شکوفه‌ای در صحرا جوانه زد. شناخت بازیهای المپیک در دوره رنسانس، با ترجمه کتابهای یونانی و مطالعات کلاسیک دانشگاهی، به موضوع باارزشی تبدیل شد. در سال ۱۵۰۰ میلادی، دکتر فابرا^۱ فرانسوی، کتابی به نام «مسابقات باستانی یونانی» نوشت و برنامه‌های ورزشی آن دوران را توصیف کرد. یک شاعر آلمانی هم در اواسط قرن ۱۶ میلادی، مقاله‌ای در این زمینه نوشت. با تلاشهای علمی دکتر مرکاریالیس^۲ از ایتالیا در اواخر همین قرن و با نوشته‌های توماس کاید^۳ انگلیسی، آشنایی مردم اروپا با این بازیها بیشتر شد. در حکومت جیمز اول (۱۶۰۳ میلادی)، ورزش در انگلستان از حمایت دولت برخوردار شد و رابرت داور^۴ مأموریت یافت که بازیهای المپیک انگلیسی را در یکی از شهرها برگزار کند (۱۹).
تأسیس باشگاههای ورزشی در انگلستان، در حقیقت تجلی نوعی رژیمنازیومهای یونانی و ابداع ورزش‌های تیمی بود (۲۲). البته ورزشهای تیمی در یونان باستان متداول نبود، ولی ورزش‌های گروهی تأثیر زیادی بر توجه و مشارکت عمومی گذاشتند. با وجود این، رنسانس فرهنگی و اعتقادی مربوط به بازیهای المپیک، چند قرن قبل شروع شده بود؛ ولی فرهنگ ورزشی کاملاً گسترش نیافته بود. رنسانس

1. Petrus Faber
2. Mercurialis
3. Thomas Kyd
4. Robert Dover
5. Soutsos

میلادی، با قوانین اولین دوره بازیهای زاپاس بسیار مشابه بود (۲، ۱۱، ۲۶).

کرونیاک^۱ با اشاره به چهار دوره بازی های المپیک که با تلاش زاپاس برگزار شد، بیان می کند، این بازیها توانست گسترش جهانی پیدا کند؛ زیرا دنیا هنوز کاملاً آماده نبود و یونان نیز در آن زمان، کشور قدرتمند یا ثروتمندی نبود که بتواند این بازیها را به خوبی برگزار کند و برای آن تبلیغ یا از سایر کشورها دعوت کند. از طرف دیگر، دولت روم با توقیف دارایی زاپاس، زندگی موقتی مردم در یونان، محدودیت های جغرافیایی و فراگیر نبودن بازیها باعث شد که برگزاری جهانی این بازیها در یونان به عنوان یک آرمان بزرگ شکل نگیرد، کاری که کوبرتن آن را به خوبی انجام داد (۱۹).

عنوان بازیهای المپیک را اولین بار فیلیپ داریل^۲ فرانسوی مطرح کرد. او به ارزشهای آموزشی و تربیتی این بازیها اعتقاد داشت؛ ولی او هم مانند سایر اخلاف کوبرتن، به دیدگاه ناسیونالیستی و ملی متکی بود. او قبل از کوبرتن درباره این بازیها می اندیشید؛ ولی هیچ گواهی در این زمینه وجود ندارد. او در کتاب «رئسانس اجتماعی» خود نوشت که یونانیان فرهنگ جسمانی و تربیت بدنی را بیش از هر کشوری توسعه دادند و بیان کرد:

«... چرا باید دانشمندان و دانایان ما، همیشه بر کتابها و نوشته های یونانیان متمرکز شوند و فقط کلمات را ببینند؛ ولی هرگز روح را نمی بینند؟ چرا آنها هنوز واقعیت را نمی بینند که فقط مرد کامل، باید در بازیهای المپیک تاج گل بگیرد. فقط معرفی فرهنگ جسمانی

یکی از شاگردان هنریک لینگ (پدر ورزش سوئدی) انجمنی را برای تجدید بازیهای المپیک تشکیل داد و بیانیه ای را نیز صادر کرد. این انجمن، دو دوره از بازیها را به شکل محدود و منطقه ای در یکی از شهرهای سوئد برگزار کرد.

کورتیوس^۱ یکی از باستان شناسان علاقه مند آلمانی، برگزاری مجدد این بازیها را به دولت یونان پیشنهاد کرد. ولی او فقط اجازه گرفت که به کاوش های علمی خود ادامه دهد. تا این که در سال ۱۸۵۸ میلادی، با کاوش های علمی فراوان، همه آثار تاریخی و فرهنگی بازیهای المپیک باستان برای مطالعه در دسترس همگان و به ویژه کوبرتن قرار گرفت (۱۱، ۱۵، ۱۶ و ۲۲).

زاپاس^۲ یکی از مبلغان مسیحی و ثروتمندان یونانی، با استفاده از پیشنهاد کورتیوس به دولت یونان، اجازه یافت که در سال ۱۸۵۹ میلادی، «بازیهای سرزمین هلن» را با هزینه شخصی سازماندهی کند. وی برای سازماندهی بازیها، از طریق سفیر انگلیس، از بروکس^۳ دعوت کرد که تجارب خود را در اختیار این بازیها بگذارد؛ چون بروکس توانسته بود، بازیهای را با عنوان المپیک در شهر لندن برگزار کند. در بازی های سال ۱۸۵۹ میلادی، از بروکس تقدیر شد و وی پس از برگشت نیز، از سال ۱۸۶۰ تا ۱۸۶۴ میلادی، توانست این بازیها را در محل زندگی خود سازماندهی کند. البته در بازیهای سال ۱۸۶۳ میلادی، چند ایالت و استان شرکت داشتند. زاپاس پس از بازیهای ۱۸۵۹ میلادی یونان، تمام ثروت خود را در اختیار بازیهای المپیک قرار داد، به طوری که بازیهای مشابهی در سال ۱۸۷۰، ۱۸۷۵، ۱۸۸۹ میلادی به صورت کم رنگ و محدود برگزار شد. وی تأثیر زیادی بر آشنایی مردم با المپیک گذاشت. جالب است که قوانین و مراسم اولین دوره بازیهای رسمی المپیک در سال ۱۸۹۶

1. Courtius

2. Zappas

3. Brooks

4. Cronbach, 1950

5. Philippe Daryl

فرانسه، همیشه انتظار تشکیل یک فرانسه جدید را بر خاکستر جنگ‌های ۷۱ - ۱۸۷۰ در سر داشت. وی می‌خواست فرانسه را در موقعیت و موفقیت جدید سیاسی، به عنوان مظهر دوستی و صلح ببیند و الگوی سیاسی وی نیز، کشور انگلیس بود. دوران جوانی کوبرتن با میهن پرستی، حمایت از جمهوری سوم و آرزوی امپراطوری زمان ملکه ویکتوریا سپری شد. او در سال ۱۸۸۳ میلادی، برای اولین بار برای بررسی سیستم تعلیم و تربیت انگلیسی، به انگلستان رفت و هدف او از این سفر، تغییر سیستم آموزشی فرانسه بود. علاوه بر این، کوبرتن در سال ۱۸۸۱ میلادی، برای شرکت در کنفرانسی به یونان آمده بود و با موضوع بازیهای المپیک به ویژه در روزنامه‌های یونان، آشنایی بیشتری پیدا کرد. او با توجه به اطلاعاتی که قبلاً در کتابخانه «لوزان» در مورد بازیهای المپیک به دست آورده بود، به تاریخ یونان علاقه مند شد. وی با بررسی این پیشینه و تجارب تعلیم و تربیت انگلستان، به ویژه ورزش مدرسه‌های این کشور، تفکر تربیتی خود را نسبت به تربیت بدنی و ورزش توسعه داد. علاقه وافر او به روش تربیتی مدرسه‌های انگلستان سبب شد که بارها با اشتیاق زیاد به این کشور مسافرت کند (۱۵ و ۲۰).

طرح اصلاحی کوبرتن، شکل‌های جدیدی از تربیت بدنی، برای جوانان فرانسه در داخل و خارج از مدرسه بود. او معتقد بود که تربیت بدنی و ورزش انگلستان، می‌تواند به تعلیم و تربیت یک بعدی (شناختی و ذهنی) مدرسه‌های فرانسه کمک کند. علاوه بر این، کوبرتن در فرانسه با مدیر مدرسه‌راگی انگلستان، به نام توماس آرنولد^۲ آشنا شد و به او علاقه پیدا کرد. کوبرتن الهام زیادی از وی گرفت؛ ولی دکتر

کافی نیست؛ بلکه آن باید در مدرسه‌ها اجرا شود؛ به اندازه کافی درباره آنها تفکر کرد و جایگاهش را در آموزش به عنوان کل و در بین همه درسها مشخص ساخت...»

جورج دوسنگر به عنوان پدر ورزش فرانسه و پاسکال گرومه روزنامه نگار، برای احیای بازیهای المپیک کوشیدند و تأثیر مثبتی بر شکل‌گیری افکار کوبرتن گذاشتند. سال ۱۷۹۵، با تحول در آموزش و پرورش، زندگی دموکراتیک و تربیت شهروند بهتر در فرانسه، و گسترش ورزش در آمریکا و اروپا از سال ۱۸۵۰، به ایده المپیک منجر نشد؛ ولی برنامه‌های ورزشی آن کشورها شباهت زیادی با این بازیها داشت.

شکل‌گیری تفکر المپیزم

آشنایی با زندگی و اندیشه‌های کوبرتن^۱، در بررسی حرکت المپیک ضروری است. وی در سال ۱۸۶۳ میلادی، به عنوان سومین پسر خانواده در پاریس متولد شد. پدرش تاریخ‌نویس بود و به نقاشی نیز می‌پرداخت. او کودکی مستعد، نخبه و باهوش بود و نگاهی نافذ و پرشور داشت. از نظر هیجانی و تعادل روانی، دمدمی مزاج بود و نمی‌توانست کاملاً احساسات خود را کنترل کند. گاهی اوقات، ناسازگاری، حرکات و گفتار غیرعادی او، اطرافیان را متعجب می‌ساخت؛ به طوری که بارها از مدرسه اخراج شد. بعد از پایان دوره دبیرستان (۱۸۸۰ میلادی) در رشته علوم سیاسی به تحصیل پرداخت. تحصیل در این رشته، با آرزوهای خانواده اشرافی او و میثاق طبقه‌اش سازگار نبود. او پس از تحصیل نیز، شغل خود را در ارتش و امور سیاسی رها کرد و حتی حاضر نشد در حرفه حقوق هم فعالیت کند (۲۰ و ۳۰).

کوبرتن با جذب در فعالیت جمهوریخواهان

1. Pierre de Coubertin (1863-1937)

2. Thomas Arnold (1795-1842)

رشد اخلاقی، جسمانی و ذهنی شهروندان، از طریق فعالیتهای ورزشی، تفریحی و برگزاری مسابقات سالیانه^۱، مفهومی مشابه تربیت ورزشی یونان باستان را مطرح کرد. وی در همین سال، اولین بازیهای المپیک ونلوک^۲ را سازماندهی کرد و تا سال ورود کوبرتن به انگلستان (۱۸۸۳ میلادی)، فعالیتهای زیادی را برای ارتقای این بازیها انجام داد. البته تلاشهای بروکس، به گسترش بازیهای المپیک در سطح مدرسه‌ای و منطقه‌ای محدود شده بود و ایده جهانی بازیها وجود نداشت. البته انگلیسی‌ها بیان می‌کنند که با دعوت زاپاس از وی در بازیهای ۱۸۹۵ میلادی آتن و ارسال ۱۰ جایزه از طرف بروکس برای این بازیها، نشان می‌دهند که بروکس ایده جهانی شدن بازیهای المپیک را در سر می‌پروراند. از سال ۱۸۶۶ میلادی، بروکس با تشکیل «اتحادیه ملی بازیهای المپیک» یا «کمیته ملی المپیک انگلستان»^۳ کوشید که هر شهر انگلستان، میزبان یکدوره از بازیهای کشوری المپیک باشد. تلاش این اتحادیه، به تصویب طرح اجباری شدن ورزش مدرسه‌ها در سال ۱۸۹۵ میلادی منجر شد. وی با توجه به ارتباط فکری و ورزشی با دولت یونان در سال ۱۸۷۷ میلادی، یک جام نقره‌ای را از آن کشور برای تقویت بازیهای المپیک ملی در انگلستان دریافت کرد. این موضوع نیز دومین دلیل انگلیسی‌ها مبنی بر ایده جهانی شدن بازیهای المپیک توسط بروکس تلقی می‌شود (۲۳، ۲۴ و ۲۵).

کوبرتن با مشاهده بازیهای المپیک ونلوک، از بروکس دعوت می‌کند که در سومین کنگره ورزشی (کنگره سوربن فرانسه ۱۸۹۴ میلادی) شرکت کند. ولی وی به علت بیماری، در این کنگره حضور نیافت.

آرنولد، هرگز در نوشته‌هایش مفاهیم مورد نظر کوبرتن را مطرح نکرده بود. با وجود این، او بر زندگی کوبرتن تأثیر گذاشت، به طوری که کوبرتن دو کتاب در زمینه عقاید و زندگی او مطالعه کرد. کوبرتن شکی نداشت که موفقیت و پیشرفت در امپراطوری انگلستان، ناشی از اصلاحات و سیستم تربیتی آرنولد است. به نظر می‌رسد که کوبرتن به خوبی توانست، اطلاعات خود را در مورد المپیک باستان، با اندیشه‌های تعلیم و تربیت جدید و مشاهده روش ورزش مدرسه‌ها ترکیب کند (۲۰).

آشنایی با روش تربیتی مدرسه‌های انگلستان، سبب شد که او در میان اصلاح طلبان بی‌شمار فرانسه، تنها کسی باشد که ورزش را به عنوان وسیله‌ای برای تربیت جسمانی، روحی و اخلاقی جوانان فرانسه تبلیغ و طرفداری کند. فعالیتهای بعدی کوبرتن نشان داد که منظور او از ورزش، با مفهوم تربیت بدنی موجود در مدرسه‌های انگلستان تفاوت داشت، ولی انگلیسی‌ها معتقدند که کوبرتن، ایده بازیهای المپیک را از مدرسه‌های انگلستان و به ویژه از ویلیام پنی بروکس^۴ اقتباس کرده است.

فرد دیگری نیز به نام لی پلی^۵، تأثیر زیادی بر کوبرتن گذاشت. وی از بنیانگذاران اصلاحات اقتصادی-اجتماعی فرانسه بود و درک کوبرتن را از اصلاح و توسعه گسترش داد. نزدیکی کوبرتن با وی باعث شد که وی فرصت پیدا کند، ایده‌هایش را در مجامع عمومی اعلام کند. تلاش گروه‌های اجتماعی، به ویژه طبقه کارگر برای نیل به آرزوهای اصلاح طلبانه نیز، باعث شد که کوبرتن خود را به هدفهای اصلاح طلبانه متعهد کند (۱۵ و ۲۰).

بروکس پزشک انگلیسی بود که به تربیت بدنی و ورزش علاقه زیادی داشت. وی در سال ۱۸۴۱ میلادی، انجمنی را برای رشد ورزشهای قهرمانی تشکیل داد و در سال ۱۸۵۰، با بیان عبارت: «ارتقای

1. William Penny Brooks (1809-1895)

2. Fredric Le Play

3. Wenlock Olympic Games

در همین کنگره بود که احیای بازیهای المپیک بررسی شد. کوبرتن در سال ۱۸۸۸ میلادی، گام مهم دیگری برداشت و این گام، پایه گذاری انجمنی برای تبلیغ و گسترش ورزش مورد نظر او بود. کوبرتن به عنوان دبیر کل این انجمن و با استفاده از حمایت شخصیت‌های دولتی، مانند: وزیر آموزش و پرورش فرانسه و استقلال مالی انجمن، تلاش زیادی برای توسعه افکارش در سطح ملی کرد. در سال ۱۸۸۹، همزمان با برگزاری نمایشگاه جهانی پاریس، کوبرتن توانست در کنگره ورزشی، به عنوان دبیر کل کنگره، ایده‌هایش را بیان دارد. او هدفهای خود را با انرژی زیاد و موفقیت تعقیب می‌کرد. توجه همگان، به این اصلاح طلب جوان جلب شده بود، به طوری که دولت فرانسه او را در پاییز سال ۱۸۸۹ میلادی، برای مطالعه روش آموزشی، به آمریکای شمالی فرستاد. او در کنگره ورزشی بوستون آمریکا، از طرحهایش درباره تربیت صحبت کرد و در تماس با رهبران ورزشی آمریکا، به ایده‌هایش توسعه بخشید (۳ و ۲۶).

شایعه حضور حرفه‌ایها در اولین دوره بازیها، باعث شد که بروکس در سال ۱۸۶۶، در لندن به تأسیس انجمن ورزشکاران آماتور^{۱۶} (AAC) اقدام کند. این انجمن با همکاری بروکس، برای برگزاری جهانی بازیها در یونان تلاش زیادی کرد. اما یونان به دلیل وضعیت اجتماعی و درگیریهای داخلی، نمی‌توانست این ایده را عملی سازد. از این رو، تلاشهای بروکس و انجمن، به مدرسه‌های انگلستان محدود شد. تا اینکه کوبرتن با بروکس آشنا شد و احتمالاً، تبادل افکار این دو نفر، در ایده المپیزم تأثیر داشته است. کوبرتن در سال ۱۸۹۲، ایده جهانی المپیک را مطرح کرد و در سال ۱۸۹۴، بروکس در نامه‌ای به وی نوشت:

«دوست من کوبرتن، من و دیگران می‌کوشیم تا

فستیوال بین‌المللی المپیک را ترویج دهیم.»

کوبرتن زمانی به صحنه آمد که ورزش به او نیاز داشت به عنوان یک ضرورت نیز درک شده بود. فرانسه ضرورت این نیاز را واقعی ساخت و دنیا برای این موضوع نیز آماده بود. هنوز دنیا در احساس ناسیونالیستی و وطن‌خواهی گرفتار بود و برای توسعه حس تفاهم و دوستی بین‌المللی آمادگی نداشت. ولی کوبرتن فقط بر جریان ورزش سوار نشد، بلکه با تکیه بر ایدئولوژی باستان، می‌کوشید بر مفاهیم بین‌المللی صلح و دوستی ناشی از ورزش تکیه کند. او یکی از بررگترین اهرمهای انسان دوستی؛ یعنی ورزش را برای توسعه تفاهم بین‌المللی به کار گرفت. او با تماس و ملاقات نزدیک با مسئولان کشورهای مختلف، دیدگاههای خود را بیان می‌کرد که المپیک باستان، رابطه نزدیکی با ایدئولوژی و مذهب دارد و می‌توان در عصر حاضر نیز، این ارتباط را به حفظ جنبه‌های معنوی و کلیت انسان برقرار ساخت. این تلاش‌ها، به برگزاری اولین سخنرانی کوبرتن در سال ۱۸۹۴، در آملی تاتر دانشگاه سوربن فرانسه منجر شد و عده زیادی از نمایندگان دولتها و شاهزادگان حضور داشتند. در این کنگره، ۳۴ کشور دعوتش را پذیرفتند، ۱۳ کشور نمایندگانی به کنگره اعزام کردند و ۲۱ کشور نیز پیامهایی مبنی بر پیروی از تعلیمات وی فرستادند.

در این کنگره کوبرتن کوتاه‌قد، شیک پوش و گندمگون که سیبل کلفتی بر چهره داشت، درباره اهمیت جهانی ورزش و المپیک سخنرانی کرد. دو سال بعد (۱۸۹۶)، اولین دوره بازیهای المپیک را با مساعدت مالی زاپاس پایه گذاری کرد. به طور کلی، می‌توان گفت که مثلث فکری و عملی بازی المپیک را زاپاس، بروکس و کوبرتن شکل داده‌اند (۲۰).

۱. Amateur Athletes Committee

محورهای فکری کوبرتن

محورهای اساسی فکری کوبرتن که بنیاد المپیزم را تشکیل می‌دهد، می‌توان در سه موضوع اصلی خلاصه کرد (۱۹):

۱. دیدگاه کوبرتن نسبت به فلسفه زندگی

۲. دیدگاه تربیتی کوبرتن نسبت به ورزش و

جوانان

۳. دیدگاه کوبرتن نسبت به هدفهای اجتماعی و

سیاسی ورزش در سطح بین‌المللی

کوبرتن در هر یک از محورهای فکری، از

تلاشهای عملی و فکری پیشینیان الهام گرفته است.

تحول اجتماعی-علمی دوره رنسانس و علاقه به تاریخ

تمدن یونان باستان یا گسترش اندیشه‌های

انسان‌گرایانه، در «شکل‌گیری فلسفه» زندگی کوبرتن؛

آشنایی با تفکرات تربیتی دوره رنسانس و روش تربیتی

مدرسه‌های انگلستان در «شکل‌گیری دیدگاه تربیتی»

او؛ مطالعات سیاسی و حقوقی وی همچنین

موضوعات سیاسی و جهانی مانند جنگ جهانی اول و

سایر درگیریهای ملی و منطقه‌ای، در «شکل‌گیری ایده

ورزش و روابط بین‌المللی» او تأثیر زیادی گذاشته

است.

۱. کوبرتن و فلسفه زندگی

استعداد ذاتی کوبرتن نسبت به مسائل بنیادی

زندگی، با مطالعه نوشته‌های تاین^۱ از اندیشمندان

فرانسوی پرورش یافت. چون روش بررسیهای تاریخی

و ادبی این اندیشمند بر پایه عملهای سه‌گانه نژاد،

محیط و زمان قرار داشت، کوبرتن نیز دریافت که

می‌توان با تجزیه و تحلیل روشهای کهن زندگی،

روشهای مطلوب را برای زندگی و تربیت امروزی پیدا

کرد.

کوبرتن فیلسوف نبود و مطالعه اختصاصی در زمینه

فلسفه نداشت، اما در جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و تعلیم و تربیت، از اطلاعات بسیار خوبی برخوردار و با اندیشه‌های فیلسوفان فرانسوی آشنا بود. او ضمن ترکیب این اطلاعات و دانسته‌ها، به عنوان فلسفه زندگی خود، مانند یک فیلسوف، محقق تاریخ و معلم اخلاق عمل می‌کرد. به طوری که از سال ۱۸۸۸ تا ۱۹۲۵ میلادی، ده کتاب در زمینه تعلیم و تربیت، و روان‌شناسی ورزشی منتشر ساخت و با نگارش و بیان سلیس خود بر همه تأثیر گذاشت (۱۴، ۱۵، ۲۰).

کوبرتن از کودکی ورزش را تجربه کرده بود، ولی

ورزشکار برجسته‌ای نبود. با این همه، اعتقاد داشت

که اصول بازی جوانمردانه و روحیه ورزشکاری،

می‌تواند به سایر فعالیتهای زندگی انتقال یابد و سازگار

شود. از نظر وی، نمایشهای حرکتی در ورزش،

علاقه به هنرهای ظریف را تحریک می‌کند. بنابراین،

برای شکل‌گیری زندگی خوب سهیم است. کوبرتن

از ورزش، به عنوان نوعی بازی، برای تفریح و لذت

یاد می‌کند که هدف آن پول‌سازی نیست، بلکه پاداش

ورزش، مراقبت از خود است.

ویژگی بارز کوبرتن، این بود که توانست نتایج

مطالعات فلسفی، تربیتی، سیاسی و جامعه‌شناسی

خود را با هم ترکیب کند. کوبرتن یافته‌های مختلف

علمی و فلسفی را گزینش می‌کرد تا پایه و اساسی را

برای تفکر المپیک تشکیل دهد. بدون تردید، از نظر

فلسفی او طرفدار فلسفه یونان بوده است. در اروپا نیز،

بعد از دکارت و هگل، فلسفه نظام‌مداری وجود نداشت

و اغلب فیلسوفان، به صورت کاربردی مسائل زندگی

و اجتماعی را بررسی می‌کردند. برخی از فیلسوفان

نیز، مانند مارکس، بر جنبه‌های اجتماعی فلسفه تأکید

1. Taine

بازیهای المپیک پیروزی نیست، بلکه شرکت کردن در آن مهمتر است. نکته اساسی در زندگی فتح کردن نیست، بلکه خوب مبارزه و تلاش کردن است. ورزش آماتوریزم، بیانگر شیوه‌ای از زندگی است که ورزشکار را به کمال فردی، بازی منصفانه، کم‌توجهی به منافع مادی، دوستی، رعایت عدالت و احترام متقابل در زندگی هدایت می‌کند. از نظر کوبرتن، المپیزم چیزی فراتر از شرکت دوره‌ای در بازیها و تجلیل از قهرمانان است، بلکه به عبارت دیگر، المپیزم حرکتی است که در آن تلاش و تعادل، رشد و کمال فردی؛ و انسجام و وحدت شخصیت، باید در زندگی ورزشکار به وجود آید و این مفاهیم، ریشه حیاتی لذت بخش را تشکیل می‌دهند (۱۳).

اعتقاد راسخ کوبرتن به المپیک‌گرایی، از این باورهای اساسی شکل می‌گیرد. در حقیقت، وی به همه نظریات فلسفی، تربیتی، اخلاقی و اجتماعی خود، نمود عینی و عملی می‌دهد و آن، ورزش و المپیک است. از نظر وی، المپیک گراس ارزشهایی را در بر می‌گیرد که به صورت عملی انجام می‌شود. به نظر می‌رسد که وی می‌خواست همه ارزشهای انسانی، اخلاقی، روانی، اجتماعی را در ورزش و المپیک ادغام کند. شاید این موضوع، بسیار فراتر از ظرفیت آموزشی و تربیتی بازیهای المپیک بود. زیرا ورزش و المپیک، نمی‌توانست قالب کاملاً مناسبی برای تربیت فردی، جهانی، برادری، صلح، دولتی اخلاقگرا و زیبا شناختی باشد. مرد کامل و مرد زندگی در یونان

می‌کردند. کوبرتن ضمن آشنایی با این عقاید، علاقه زیادی به جنبه‌های کاربردی فلسفه پیدا کرد که به زندگی و اخلاق تأکید داشت (۱۴ و ۱۸).

اندیشه‌های کوبرتن را می‌توان بین فلسفه «آگزیستانسیالیسم» و فلسفه اجتماعی کاربردی قرار داد، وی گرایش زیادی با «رنالیسم» جدید علمی داشت؛ به طوری که توانست با ترکیب رنالیسم و «رومانتیسم» (مکتب هنری) آن را در دانشگاه تدریس کند (۱۹).

کوبرتن بیان می‌کرد که فلسفه زندگی یونان از سه بخش: ایمان، امید و روحیه خوب تشکیل شده است. به نظر وی، فلسفه یونان شامل خود «زندگی» است که فلسفه غرب، بدون توجه به این بخشها، بسیار ضعیف، غیرفعال و عاری از محتوای بشر دوستانه خواهد بود. کوبرتن، فلسفه زندگی یونان را ثنوری زندگی می‌نامید که از چهار جزء اصلی: آرامش^۱، فلسفه^۲، تندرستی^۳، نیکی^۴ تشکیل شده است. این اجزا، باعث شادی افراد می‌شود. یونانیان نیز با تلاش و کوشش به آرامش می‌رسیدند و در اوج فعالیت جسمانی، سلامتی یا تندرستی خود را از ترکیب ورزش و آرامش (استراحت) به دست می‌آوردند. او هنگام صحبت از ماهیت ورزش^۵، استفاده از این واژه را مناسب نمی‌دانست و از آن راضی نبود. بلکه معتقد بود باید از واژه ورزشکار بودن استفاده کرد. از نظر وی، داشتن روحیه ورزشکاری، نیازی به ورزشکار بودن ندارد، بلکه ورزشکار^۶ کسی است که به دنبال ورزش می‌رود و ترکیب یا اتحاد بدن و ذهن، خصوصیات اخلاقی و تحرک، از ویژگیهای اصلی یک ورزشکار است. از این رو، ورزشکار (انسان) چیزی بیش از ارتباط یا اتحاد ذهن و بدن است (۸ و ۲۰).

فلسفه زندگی او در ورزش، با مفهوم آماتوریزم پیوند خورده است. زیرا از نظر وی، هدف مهم در

1. Calm
2. Philosophy
3. Health
4. Goodness
5. Sport
6. Sportmanship - Athletic

شده است، همان طور که مذهب می خواهد، بشر پیشرفت کند و به لایتناهی برسد، ورزش نیز از آدمی می خواهد که به بالاترین پتانسیل خود نزدیک شود. هر دو مفهوم مورد نظر، ایده آلیستی است؛ ولی نشان می دهد که فلسفه مثبتی در هر دو وجود دارد. انسان کامل، به فلسفه برای مغز، زیبایی برای احساس و ژیمناستیک (ورزش) برای بدن نیاز دارد. این مفاهیم، متافیزیکی نیستند؛ بلکه در برداشت مذهبی از ورزش نیز به ما کمک می کنند. کوبرتن فکر می کرد که در یونان باستان، ورزشکاران المپیک تریبت مذهبی داشتند؛ در صورتی که در آن تمدن، ورزش به افتخار خدایان انجام می گرفت و این موضوع، با ورزش مذهب مدار متفاوت است. به هر صورت، کوبرتن این اعتقاد بلندپروازانه و اغراق آمیز را داشت که تریبت بدنی و جسمانی، از طریق ورزش می تواند از افول جنبه های اخلاقی و معنوی زندگی بشری جلوگیری کند و مسلک پویا و عملی المپیک، یا ورزش و ورزش گرای، راه نجات زندگی در عصر دوری از ارزشهای انسانی و اخلاقی است (۱۸).

به اعتقاد کارل دیلم^۱، (از حامیان فکری کوبرتن در آلمان) مفاهیم مورد نظر کوبرتن را نمی توان مسلک جدیدی تلقی کرد؛ بلکه باید آن را نوعی شبه مذهب گرای اخلاقی نامید. بسیاری از مفاهیم و ارزشهای طرح شده؛ مانند: برادری، صلح، دوستی، احترام متقابل، فراتر از تعالیم مذهب است و به بسیاری از ایده های فلسفی، ایدئولوژی های اجتماعی و سیاسی نیز تعلق دارد. اما نکته مهم این است که کوبرتن، مفاهیم مذکور را در سیستم های فلسفی و اجتماعی مختلف، در یک سیستم فکری پراگماتیک یا عملی به کار گرفت. از نظر وی، در این سیستم،

باستان که ترکیبی از توانمندی جسمانی، ذهنی و روحی بود؛ شاید بازتاب متافیزیکی در اندیشه های کوبرتن پیدا کرده بود. با وجود این، کوشش و تلاش دائمی نهضت المپیک و سایر پیروان او، باید با هدف ارتقای ارزشهای انسانی و اجتماعی استمرار یابد.

کوبرتن در تحلیل و قراردادن ورزش به عنوان بخشی از فلسفه زندگی، آن را با مذهب مقایسه می کند که اساس فلسفه زندگی هر فرد را تشکیل می دهد و می گوید:

«ورزش به عنوان یک نوع تربیت جسمانی و بدنی، تربیت اخلاقی و اجتماعی یا به عنوان یک تربیت بین المللی، در هر یک از این سه زمینه، نقاط مشترکی با مذهب دارد. خدایی که بدن و عضله را خلق کرده است، ذهن و روح را نیز خلق کرده است. بنابراین، زیبایی اخلاقی و زیبایی جسمانی، جدای از هم نیستند که از آنها بترسیم. خدا، دوست زندگی است و زندگی واقعی نیز، خوب زیستن است. بنابراین، ورزش و مذهب هر دو هدف مشابه و یکسانی دارند که آن، کامل کردن فرد است.»^۲

از نظر کوبرتن زمانی مذهب و ورزش ارتباط دارد که تربیت، آموزش، سازگاری و هماهنگی بین جنبه های وجود باشد در این صورت، برادری و سلامت اجتماعی در هر دو بیشتر آشکار می شود؛ با وجود این، در مذهب، هدف اصلی پرورش روح انسانی و هدایت او به سوی خداست. از نظر وی، بدن کالبدی هوشمند و با روح است و در این کالبد، شخصیتی وجود دارد که می توان آن را از طریق ورزش تربیت کرد و ساخت. بدون ورزش، شما همان چیزی نیستید که باید باشید؛ ولی با ورزش، شما همان چیزی می شوید که باید بشوید و می توانید بشوید (۱۷ و ۲۰).

از نظر کوبرتن، آدمی برای رشد و تعالی آفریده

1. Carl Diem

هنوز زمینه و بستر لازم، برای رشد کامل فردی و تعادل بین بدن، روان و ذهن در بازیهای المپیک به خوبی فراهم نشده است. ماهیت و ویژگیهای فردی و شخصی ورزشکار، عاملهای محیطی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره، عاملهای تأثیرگذار در این هدف هستند.

۲. اندیشه تربیتی کوبرتن

مشاهده روش تربیتی انگلستان و مسابقات ورزش آن کشور، باعث شد که کوبرتن همه انرژی، اموال و زندگی خود را در خدمت بازیهای المپیک و ورزش، به عنوان یک عامل تربیت جوانان قرار دهد. کوبرتن، بازیهای المپیک را اوج سالهای تلاش و تربیت ورزشی، برای جوانان می دانست که در بازیهای المپیک، فقط جنبه رقابتی و قهرمانی آن نمود پیدا می کند. جوانان برای رسیدن به مرحله شرکت در بازیهای المپیک (اوج تربیت ورزشی)، باید در یک بستر تعلیم و تربیت ورزشی صحیح، سالم، اخلاقی و دوستانه، به تکامل فردی و رشد همه جانبه شخصیت دست یابند. البته کوبرتن تلاش کرد که با حفظ آماتوریسیم، پرهیز از منافع سیاسی و تجاری در سیاستها، هدفها و حتی در طول دوره برگزاری بازیها، به اصول تربیتی خود پایبند باشد. کوبرتن علاقه زیادی به موضوعات تربیتی داشت و در سال ۱۸۷۷، زمانی که ۲۴ ساله بود، به این موضوع فکر می کرد که چگونه به این هدفها برسد. او با نگارش مقاله ای، ایده هایش را برای فرانسویان روشن ساخت و توجه همگان را برانگیخت. ماهیت مقاله او این بود که شاگردان برای پرورش بدن خود، به اندازه پرورش مغز زمان کافی ندارند، بنابراین اوقات فراغت آنان، باید با ورزش پر

جوانان ارزشهای زیادی را یاد می گیرند و می آموزند که در دنیای امروز، هرگز خدا را از یاد نبرند. کوبرتن می خواست که بهترین و والاترین مفاهیم اخلاقی و معنوی را در پیش روی جوانان قرار دهد تا جوانان امروزی در ورای علوم و فناوری، به سلاح ایمان، آرامش و نیکی مجهز شوند. فلسفه کاربردی کوبرتن در زندگی ورزشی را می توان در دو عبارت زیر خلاصه کرد:

هماهنگی بدن، روح (ذهن) و هنر: این عبارت ارتباط نزدیکی با مفهوم آماتوریسیم و تعهد اخلاقی ورزشکار (ورزشکار اخلاقی) دارد. بررسی نوشته ها و گفته های کوبرتن، با توجه به وحدتی که او بین مذهب و ورزش برقرار کرده بود، به خوبی نشان می دهد که پرورش جوانان سالم، نیل به ارزشهای زندگی مانند آرامش، سلامتی و نیکی، فقط با رعایت این اصل ایجاد می شود. در غیر این صورت، ورزش تجارت خواهد بود. روند تدریجی المپیک نشان داد که نهضت المپیک، با نیازهای زمان سازگاری نشان می دهد و جدا از درست و غلط بودن این روند، ارزش نمادین کوبرتن تغییر یافته و کمرنگ شده است (۱۴). به هر حال، تلاش برای دفاع از ایده آلهای المپیک تا چه اندازه می تواند با واقعیات اجتماعی منطبق باشد؟ رشد و کمال فردی: کوبرتن با پذیرش شعار سرریتر، بالاتر و قویتر که اولین بار در سال ۱۹۲۴، معلم فرانسوی به نام دیدن آن را معرفی کرد؛ به ایده آلهای اخلاقی و معنوی خود که به زعم عده ای جنبه فزون گرایی متافیزیکی داشت، نمود عینی و واقعی بخشید. نکته مهم این است که در این شعار، ارزشهای بدنی و جسمانی بسیار پررنگ شده است، در صورتی که بهتر بود بر اساس مفهوم هماهنگی بدن، روح و هنر، مفاهیمی مانند: عالیتتر، زیباتر، دوستانه تر و غیره به آن افزوده می شد. با وجود این،

1. Didon

تأکید بر آماتوریزم؛ تلاش برای حفظ استقلال کمیته بین‌المللی المپیک از نفوذ افراد، مراکز تجاری و بازرگانی، درصدد بود که ارزش تربیتی بازی و ورزش را برای جوانان در روند تربیت ورزشی و نهایتاً در بازیهای المپیک حفظ کند. او حتی پس از برگشت از انگلستان، به دنبال ساخت مدرسه‌های بزرگ با امکانات ورزشی، مجموعه‌های ورزشی در شهر و در همه نهاد‌های دولتی و خصوصی فرانسه بود. کوبرتن با شکل‌گیری ایده ورزش برای همه، اساساً به دنبال برقراری سازماندهی نوعی آموزش و تربیت، برای همه آحاد جامعه بود (۲۱). ایده خوب تلاش کردن، شرکت کردن و مبارزه منصفانه به جای پیروزی و برنده شدن، مهمترین اصل تربیتی بود که کوبرتن مطرح ساخت.

۳. جهانی بودن بازیهای المپیک

کوبرتن معتقد بود که بازیهای المپیک، وسیله‌ای برای تربیت ملی و بین‌المللی است و با افزایش ارتباط و تماس اجتماعی، به گسترش صلح، دوستی، آزادی، درک متقابل و بازی جوانمردانه کمک می‌کند. ابتدا، تلاش‌های وی به فرانسه محدود شده بود، اما پس از کشف بقایای باستانی در محل بازیهای المپیک توسط آلمانی‌ها، او گفت که چرا فرانسه نباید در بازسازی مجدد شکوه و جلال این بازیها موفق شود. اندیشه‌های اولیه وی، جهانی نبود و هدف‌های فراتر از مرزهای کشورش نمی‌رفت. با وجود این، گرایش او به جهانی شدن بازیهای المپیک، به خاطر انگیزه قوی جهانی شدن بود که می‌توانست بر فعالیتهای ورزشی در سطح ملی اثر بگذارد. علاوه بر این، تغییرات اجتماعی و جهانی شدن اجتماعی - فرهنگی

شود. از سال ۱۸۸۸، کوبرتن به طور مداوم قلم می‌زد. وی با مقالات و سفرهای متعدد کوشید تا نظر ملت، دولت فرانسه و سپس سایر کشورها را به اهمیت آموزش و ورزش جلب کند. او حتی پس از برگزاری بازیها، استراحت نداشت و قلم او متوقف نشد، چون می‌خواست با ورزش به هدفهای اصلی و تاریخی خود برسد. کوبرتن پس از برگشت از انگلستان، به شدت تحت تأثیر دو موضوع اساسی تربیتی قرار داشت:

الف. گسترش تربیت بدنی و ورزش بر اساس روش انگلستان

ب. علاقه مند کردن نسل جوان به ورزش

کوبرتن بیان می‌کرد: «تعلیم و تربیت یونانی، برای همه جوانان سودمند است و روح جوانمردانه حاکم در بازی، موجب خشنودی و رضایتمندی می‌شود. ما از طریق خواندن و نوشتن، چیزهای زیادی یاد می‌گیریم؛ اما چیزهایی وجود دارد که می‌توان آن را در تلاش سخت جسمانی، تمرین، بازی و رقابت یاد گرفت. کودکان و جوانان باید بکوشند و تمرین کنند تا در همه چیز موفق باشند. آنها با مشارکت ورزشی یاد می‌گیرند که چگونه با مشکلات روبه‌رو شوند و کارایی پیدا کنند. پس اشتباه محض است که فکر کنیم، ورزش فقط عضلات را قوی می‌کند و تناسب بدنی می‌دهد؛ ورزش در حقیقت کل فرد را می‌سازد.» البته ایده‌های تربیتی و آموزشی کوبرتن، پس از برگشت از انگلستان قوت گرفت (۲۰).

کوبرتن به دلیل علاقه به امور تربیتی و آموزش جوانان، از طریق ورزش طرح نوینی را در زمینه آموزش بشردوستانه مطرح ساخت. او به عنوان یکی از بزرگترین مریبان قرن ۲۰ می‌کوشید تا تربیت ورزشی را در کنار تربیت فکری و اخلاقی قرار دهد. کوبرتن، همیشه با طرح آرمانها؛ هدفهای تربیتی و اخلاقی؛

را پایه گذاری کرد او می گفت:

«جهان باید به این حقیقت توجه کند که یک برنامه ملی فعالیت جسمانی و ورزشی رقابتی، فقط دختران و پسران قویتر و سالمتر تولید نمی کند؛ بلکه استمرار مشارکت در ورزش آماتوری با مدیریت مناسب به ساختار شهر و ندان بهتر کمک می کند و نهایتاً ورزش به تفاهم بین المللی کمک می کند و دنیا را شادتر و دلپذیر می سازد (۲۰).»

از نظر کوبرتن، بازی و ورزش از قوانین واحد و جهانی تشکیل شده است که پیش زمینه خوبی برای ایجاد تفاهم، وحدت منطقه ای و بین المللی به حساب می آید. بنابراین، بازیهای المپیک، فرصتی برای برخورد فرهنگی، و تمرینی برای وحدت اجتماعی است. کوبرتن بیان می کند، شرایط حفظ تفاهم و احترام بین المللی عبارتند از: شناخت و قبول برتری دیگران، انگیزه ای برای مبارزه با محدودیت ها، افزایش تواناییهای فردی و گروهی (۳).

بنابراین، ایده کوبرتن نه ماهیت نظامی و «میلیتاریستی» داشت که در بسیاری از فعالیتهای ورزش اروپا و حتی بازیهای المپیک یونان باستان متداول بود، و نه مفهوم ناآشنا و ناپیدایی بود که از احساسات و تخیلات ناشی شود، بلکه او با بررسی و بازبینی اندیشه های پیشگامان و متفکران پیشین، توانست با ترکیب افکار تربیتی، اجتماعی و فلسفی خود، ارزشهای اصلی المپیک را در چند محور بیان کند.

توسعه و ترویج المپیزم

بررسی نوشته ها، پیامها و سخنرانیهای کوبرتن درباره بازیهای المپیک نشان می دهد که او حتی پس از برگزاری بازیها، در تقویت و گسترش آنها تلاش می کرد تا ایده بنیادی یا زیربنای فکری و تربیتی المپیک

در پایان قرن نوزدهم مسیر تکاملی خود را می پیمود و این چرخش، باعث شد که وی اهمیت جهانی و بین المللی بازیهای المپیک را در کنار سایر ارزشها مطرح سازد (۱۲ و ۱۶).

المپیک جدید، شکل دیگری از بازیهای المپیک باستان بود که بر خلاف آن، تقریباً به همه دنیا اختصاص داشت. یکی از محورهای فکری کوبرتن، توجه به هدفهای بشردوستانه و صلح آمیز المپیک بود. تلاشهای او در این ایده، باعث شد که در سال ۱۹۲۰، جایزه صلح نوبل را دریافت کند. هدف حرکت المپیک، دخالت و مشارکت در ساختن دنیای بهتر و صلح آمیز، از طریق آموزش جوانان؛ مبارزات سالم، انسانی و دوستانه؛ درک فرهنگی و تعامل اجتماعی در ورزش است. کوبرتن بیان می کرد که از طریق بازیهای ورزشی بین ملتها، می توان صلح و دوستی را مانند سایر کالاها صادر کرد. ورزشکاران از مرزها عبور می کنند و آزادانه، تواناییهای بدنی و مهارتهای ورزشی را داد و ستد می کنند. رقابتی که بهترین مبارزه صلح آمیز است، ملتها می توانند برتری و امتیاز خود را در میدانهای ورزشی تجربه کنند و غرور و افتخار در این میدانها نیز، غروری سالم است (۱۲ و ۱۶).

کوبرتن برای رعایت حقوق بین المللی، حفظ اصول انسانی و اخلاقی، ارزش زیادی قائل بود و شاید به همین دلیل، سالها عضو صلیب سرخ جهانی بود تا به همه خدمت کند و شاید تفکر «جهان گرایی» یا «انترناسیونالیسم» از فعالیت در این سازمان شکل گرفته باشد (۱۷ و ۱۸).

هدف کوبرتن از احیای بازیهای المپیک، فقط شانس رقابت برای افراد، بردن مدال، شکست رکورد یا سرگرمی مردم نبود؛ بلکه او بر اساس ایده فکری و فلسفی جهانی که برای خود تدوین کرده بود، این بازیها

شد. ولی بعد از استعفا و تودیع کوبرتن در کنگره هشتم (۱۹۲۵ - پراگ)، موضوعات کنگره به دو بخش الف) کنگره تربیتی المپیک و ب) کنگره فنی المپیک تقسیم شد. تا سال ۱۹۳۰، این کنگره‌ها یا نشستهای فنی المپیک نیز، بر اساس برنامه کاری کمیته بین‌المللی المپیک، کمیته‌های ملی المپیک و فدراسیونهای بین‌المللی ورزش تنظیم می‌گردید.

بررسی عناوین کمیته‌ها یا کمیسیون‌های کنگره‌های اول تا هشتم و موضوعات طرح شده در آنها، می‌تواند جهت‌گیری تربیتی، آماتوری، اخلاقی و بهداشتی کمیته بین‌المللی را نشان دهد. بدون تردید، این جهت‌گیری از تلاش و حضور قوی فکری کوبرتن ناشی می‌شد؛ چون اندیشه وی بر تفکر و عملکرد اعضای کمیته بین‌المللی المپیک اثرگذار بود.

در کنگره دوم، (۱۸۹۷) وقتی دولت یونان پس از تصویب طرحی در مجلس، از اعضای کمیته بین‌المللی المپیک خواست که این بازیها، مجدداً و دائمی در آن کشور برگزار شود، کوبرتن اعلام کرد که این بازی‌ها وسیله‌ای برای تعلیم و تربیت است و باید از یک اتحادیه یا تعاونی ورزشی ساده فراتر رود؛ زیرا یک رویداد تاریخی - ورزشی نیست که فقط در یک محل برگزار شود، بلکه ما برای آن، هدف تربیتی و اخلاقی در نظر گرفته‌ایم. بنابراین، بی دلیل نبود که برای این کنگره‌ها موضوعاتی مانند جنبه‌های تربیتی احیای المپیک، گسترش اصول آماتوریزم، جنبه‌های هنری ورزش، علم و حرکت المپیک در نظر گرفته شده بود. کوبرتن حتی بیان می‌کند که ورزش فعالیت لوکس، وقت‌گذرانی یا رقابت عضلانی نیست، بلکه وسیله‌ای است برای رشد درونی فرد که به شکل فعالیت جسمانی نمود پیدا کرده است (۲۳).

موضوعات مطرح شده در کنگره سوم (۱۹۰۵)، اجرای هماهنگ برنامه‌های تربیت بدنی مدرسه‌ها؛

را توسعه دهد و از انحراف آن جلوگیری کند. از یک طرف، محور فعالیت کمیته بین‌المللی المپیک، بر پایه همکاری و ارتباط مستمر با کمیته‌های ملی المپیک و فدراسیونهای بین‌المللی ورزشی بود و حفظ آرمانها، هدفها، اصول و ارزشهای المپیک در تعامل با تشکیلات ورزشی - تجاری (فدراسیونهای جهانی)، به ترویج و گسترش پایه‌های فکری و اخلاقی المپیک مانند آماتوریزم و غیره نیاز داشت. به همین علت، کوبرتن همیشه اصرار داشت که بازیهای المپیک باید با تاریخ، هنر و فلسفه تقویت شود. از طرف دیگر، روند ماشینی شدن ورزش، تجارت ورزشی و حرفه‌ای‌گرایی حتی در سال ۱۹۲۷، کوبرتن را ترسانده بود؛ زیرا این روند می‌توانست بر جنبه‌های اخلاقی، استقلال مالی، سیاسی و گسترش روح المپیک آسیب برساند (۲۳).

دو فعالیت و تشکیلات عمده در کمیته بین‌المللی المپیک، برای توسعه و ترویج المپیزم شکل گرفته است. علاوه بر این، تلاشهایی در زمینه ورزش برای همه، آموزش مریبان سراسر جهان و آشنایی محققان با اندیشه المپیک شده است که از طریق بورسهای تحصیلی و پژوهشی، برگزاری دوره‌های آموزشی برای مدیران، جوانان، عاملهای اجرایی کمیته‌های ملی المپیک، خبرنگاران و غیره انجام می‌گیرد. بخشی از برنامه آموزشی این فعالیتها، به ترویج ایده المپیک اختصاص دارد. یکی از برنامه‌های مهمی که در زمان حیات کوبرتن شکل گرفت، کنگره‌های المپیک بود. کوبرتن برای توجیه و گسترش اندیشه فلسفی المپیزم، این کنگره‌ها را برای هدایت هوشمندانه المپیک، حفظ اتحاد ورزش، علم و هنر تأسیس کرد. اولین کنگره سال ۱۸۹۴، در پاریس تشکیل شد و تا سال ۱۹۲۵ که کوبرتن دبیر کل کمیته بین‌المللی المپیک بود، جهت‌گیری تربیتی و آموزشی آن حفظ

موضوع فدراسیون بین‌المللی ورزش، برای همه رشته‌ها به بحث گذاشته شد که نهایتاً به تشکیل یک سازمان و اداره هماهنگی، بین فدراسیون‌ها در کمیته بین‌المللی المپیک منجر شد. مباحث فنی تا کنون بر مباحث مورد علاقه کوبرتن برتری یافته است و امروزه، فدراسیون‌های ورزشی شریک و رقیب جدی محسوب می‌شوند. این موضوع در آینده بیشتر مشخص خواهد شد که فدراسیون‌های ورزشی، تا چه اندازه با هدف‌ها و آرمان‌های المپیک هماهنگ هستند؟

وفاداری کوبرتن به ترویج آرمان المپیک، در کنگره هشتم (۱۹۲۵) به اوج رسید. کوبرتن این کنگره را که همزمان با تودیع وی بود، به دو بخش فنی و تربیتی تقسیم کرد. کوبرتن در آخرین سخنرانی افتتاحیه، بار دیگر بر ارزش‌های تربیتی و فکری المپیک تأکید ورزید و با شرکت در بخش تربیتی کنگره، از مباحث و جدال‌های بخش فنی اجتناب کرد (۲۳).

در همین سال، فدراسیون‌های ورزشی با حضور فعال و فشار، به عضویت دائم کمیته بین‌المللی المپیک درآمدند. این ارتباط و همکاری الزامی بود، زیرا امکان تحریم بازیها از طرف آنها وجود داشت. در کنگره نهم (۱۹۳۰)، دیگر تنش کنگره‌های قبلی وجود نداشت، چون فدراسیون‌های ورزشی با عضویت خود، بسیاری از مباحث تربیتی، آماتوریزم و غیره را کمرنگ کرده بودند و این روند هنوز ادامه داشت. این کنگره‌ها از سال ۱۹۷۳ - ۱۹۳۰، به مدت ۴۳ سال برگزار نشد.

بررسی دلایل احتمالی تشکیل نشدن کنگره‌های المپیک، آن هم به مدت ۴۳ سال بسیار دشوار است. بدون تردید یکی از دلایل، کناره‌گیری کوبرتن (۱۹۲۵) و مرگ او (۱۹۳۷) بود. در صورتی که طبق نظر

حداقل یک ساعت تربیت بدنی در مدرسه‌ها؛ ضرورت داشتن زمین و سالن در باشگاه‌های ورزشی؛ تمرینات بدنی؛ گسترش ورزش در زندانها و مجامع عمومی نیز، جهت‌گیری تربیتی و آموزشی المپیک را نشان می‌دهد. در کنگره چهارم (۱۹۰۶)، راه‌های پیوند ورزش و هنر بررسی شد. کوبرتن معتقد بود که وجود هنر برای ایجاد تعادل، هماهنگی و زیبایی در المپیک لازم است، به طوری که مسابقات هنری از المپیک ۱۹۱۲ تا ۱۹۴۸ ادامه داشت. تردید کوبرتن به کارایی و اثربخشی این مباحث برای ترویج نهضت المپیک، از کنگره پنجم شروع شده بود. به همین علت و بنا به گفته زایمیسزک^۱، کوبرتن طرح تأسیس یک مرکز علمی - فرهنگی را در سر داشت تا بتواند مسئولیت گسترش ایدئولوژی المپیک و آموزش روح المپیک را بر عهده بگیرد. این تردید در کنگره ششم (۱۹۱۴) تشدید شد؛ چون افراد کمیته تجربه زیادی در تربیت بدنی و ورزش نداشتند و موضوعات فنی ورزشی و المپیک، بر موضوعات تربیتی اولویت یافته بود، در صورتی که کوبرتن همیشه می‌خواست موضوعات فلسفی و تربیتی مورد بحث قرار گیرد. کوبرتن این موضوع را در دفتر خاطرات خود بیان کرده است. او تعقیب هدف‌های تربیتی را بر مباحث فنی کمیته‌های ملی المپیک و فدراسیون‌های ورزشی ترجیح می‌داد. به طوری که در سال ۱۹۱۳، با انتقاد بیان کرد که این کنگره‌ها به جلسات سالانه کمیته بین‌المللی المپیک تبدیل شده است (۲۰ و ۲۳).

اوج غلبه مباحث فنی، بر موضوعات تربیتی و گسترش نهضت فکری المپیک، بعد از جنگ جهانی اول و در کنگره هفتم (۱۹۲۱) مشهود بود. در این کنگره، نارضایتی نمایندگان کمیته‌های ملی المپیک و به ویژه فدراسیون‌های ورزشی، در مورد همکاری با کمیته بین‌المللی المپیک آشکار شد، به طوری که

۱. Szymiczek, 1949

کوبرتن، هدف این کنگره‌ها حفظ شأن و جایگاه المپیک، همچنین هدایت آن در جهت مطلوب بود. کوبرتن فکر می‌کرد که این کنگره‌ها، مناسبترین راه برای ادامه حرکت اوست، زیرا وی نتایج مثبتی از دو کنگره تربیت بدنی در پاریس و بوستون به دست آورده بود، با اینکه چنین کنگره‌هایی در آن زمان شهرت نداشتند. از دلایل دیگر این وقفه، می‌توان به نگرش فدراسیونهای ورزشی، عقب‌نشینی تاکتیکی کمیته بین‌المللی المپیک برای جلوگیری از تحریم فدراسیونها، طرح مباحث و موضوعات لاینحل و نهایتاً بی‌علاقگی کمیته‌های ملی المپیک اشاره کرد. هیچ کدام از این تشکیلات، برای استمرار کنگره فعالیت نکردند، بدون تردید کشورهایی که در زمینه ورزش پیشرفتی نداشتند، سودی از برگزاری آن نمی‌بردند و فدراسیون‌های ورزشی نیز به مباحث فنی و اجرایی علاقه‌مند بودند. بالاخره، دهمین کنگره در سال ۱۹۷۳ برگزار شد و در آن مقرر کردند که کنگره، هر ۸ سال یک بار تکرار شود؛ ولی برگزاری آن در چند کنگره بعدی رعایت نشد و به تأخیر افتاد.

به هر حال، میراث تربیتی و فکری کوبرتن، به تأسیس تشکیلات دیگری نیاز داشت. ایده این تشکیلات، پس از ناامیدی از کنگره المپیک در ذهن او نقش بسته شد. کنسیس^۱ یکی از اعضای کمیته بین‌المللی المپیک، در سال ۱۹۲۷ تصمیم گرفت که چنین تشکیلاتی را در یونان تأسیس کند. اما با مرگ ناگهانی این ایدئولوژیست ورزشی، این ایده نیز نادیده گرفته شد. مسرلی^۲ یکی از دوستان پزشک کوبرتن، بعد از مرگ وی و به دلیل علاقه به موضوعات تربیتی، تلاش کرد که میراث تربیتی او را با تشکیل نهادی مستقل از کمیته بین‌المللی المپیک حفظ کند و ادامه یا انتقال دهد. کوبرتن نیز ۱۶ ماه قبل از مرگ خود، از این دوست آلمانی‌اش خواست تا کار او را تکمیل و

مؤسسه کوچکی را برای بزرگداشت المپیک راه‌اندازی کند. کوبرتن دوست داشت که همه آثار علمی و داشته‌هایش را در اختیار این مؤسسه بگذارد. دولت آلمان، اولین کشوری بود که با تلاشهای کارل دیم، مسئولیت تأسیس مؤسسه‌ای را با نام «مرکز مطالعات المپیک» پذیرفت و کارل دیم از طرفداران و همفکران کوبرتن، برای مدیریت مؤسسه انتخاب شد. وی از نظر دانش و علاقه شخصی به المپیک، تأثیر زیادی بر کوبرتن گذاشته است؛ کسی که حمل مشعل را از آتن به برلین (۱۹۳۶) به صورت «دو امدادی» طراحی و نظارت کرد. تلاشهای دیم، کنسیس (دبیر کل وقت کمیته ملی المپیک یونان) و زایمیسزک (ملقب به پدر خوانده آکادمی بین‌المللی المپیک) سبب شد که این مرکز در المپیا مستقر شود. کوبرتن علاقه زیادی به چنین اقدامی داشت؛ چون ۶ ماه قبل از مرگ خود (۱۶ مارس، ۱۹۳۷) نوشت: «من معتقدم که یک مرکز مطالعات المپیک، به ادامه و ارتقای کار من، بیش از هر عمل یا اقدام دیگر کمک خواهد کرد و می‌تواند المپیک را از انحرافات که از آنها می‌ترسم، حفظ کند.» (۲۰).

این مؤسسه با برگزاری چند کنگره، به ویژه در سال ۱۹۴۴، نشان داد که از کیفیت علمی لازم برای حفظ روح المپیزم برخوردار است. بالاخره با تلاشهای کارل دیم و کنسیس در سال ۱۹۴۹، این مرکز با عنوان «آکادمی بین‌المللی المپیک»^۳ با هدف حفاظت از میراث فرهنگی المپیک و بررسی هدفها و اصول اجتماعی - تربیتی بازیهای المپیک به تصویب رسید، ولی عملی نشد. با اینکه کارل دیم درک زیادی از تفکر کوبرتن داشت و برای برگزاری بازیهای المپیک ۱۹۱۶

1. Ketses

2. Messerli

3. International Olympic Academy (IOA)

زاپاس در یونان و بروکس در انگلستان ، نشان می دهد که اگر کوبرتن به میدان نمی آمد ، بالاخره ممکن بود بازیهای المپیک حداقل در یونان احیا شود . با اینکه آنها ایده جهانی شدن بازیها را در سر نداشتند و شاید یونان در آینده ، می توانست این بازیها را به صورت بین المللی و دائم در کشور خود برگزار کند .

حضور کوبرتن ، ضلع سوم زاپاس و بروکس را تکمیل کرد . وی بر خلاف آنها ، در عرصه تلاش عملی (احیای جهانی بازیهای المپیک) موفق بود و سیاستگذاری و مدیریت فوق العاده ای در این بازیها از خود نشان داد . نقش مهم و برجسته کوبرتن ، تدوین فلسفه اجتماعی - تربیتی (المپیزم) به عنوان زیربنای فکری و اعتقادی بازیهای المپیک بود . این فلسفه التقاطی ، انسجام کاملی نداشت ، ولی توانست میثاق ، تمهد فکری و عملی همه کشورهای جهانی را نسبت به بزرگترین رویداد ورزشی جلب کند . مثلث زاپاس ، بروکس و کوبرتن ، باعث شد که ریشه های تاریخی و فکری یونان باستان ، در المپیک جدید نیز حفظ شود . بسیاری از سمولها و نمادهای کنونی در بازیها ، این پیوند و ارتباط را حفظ کرده است . حتی کوبرتن بازیهای المپیک را به سه دسته ، باستانی (از مصر ، هند ، یونان و روم) ، بازیهای نظامی - رزمی ؛ ژیمناستیک ، دو و میدانی و سایر رشته ها تقسیم کرده بود . بنابراین ، کوبرتن را باید قاعده این مثلث در نظر گرفت که با تلاشهای عملی و اندیشه های اجتماعی ، المپیزم را بقا و دوام بخشید . شاید بازیهای المپیک ، بدون تفکر اجتماعی و تربیتی کوبرتن ، به این پایه از اهمیت و ارزش نمی رسید که اکنون ، هیچ کدام از بازیهای منطقه ای ، قاره ای و جهانی نمی توانند با آن رقابت کنند .

بدون تردید ، کوبرتن هم در هر دو جنبه فکری - تربیتی و هم در مدیریت بازیهای المپیک بسیار موفق

و ۱۹۳۶ برلین تلاش زیادی کرد ؛ ولی در مطالعات و نوشته های مربوط به المپیک ، کمتر از او یاد شده است ، حتی وی به عضویت کمیته بین المللی المپیک هم درنیامد ! او به عنوان دوست فکری کوبرتن ، می گویند که ایده های او را واقعی سازد و از سال ۱۹۴۵ ، همه انرژی خود را صرف حفظ ایده المپیک در آلمان و جهان کرد . او همیشه از آکادمی بین المللی المپیک به عنوان دانشگاه المپیزم یاد می کرد .

کارل دیم بعد از جنگ جهانی دوم ، پیشنهاد خود را برای تأسیس مرکز مطالعاتی المپیک تکرار کرد تا اینکه در سال ۱۹۶۱ ، این مرکز در زمان ریاست اوری براندریچ تأسیس شد (۱۷) . براندریچ ، به عنوان دبیر کل کمیته بین المللی المپیک (۱۹۷۲ - ۱۹۵۲) ، همیشه مدافع ارزشهای المپیزم ، ایده های کوبرتن و از طرفداران جدی آماتوریزم بود . وی مانند کارل دیم ، فکر می کرد که این مرکز می تواند بر مشکلات حرکت المپیک فائق آید . این مرکز ، اکنون می کوشد از طریق برنامه های آموزشی و علمی ، زیربنای فکری و ارزشهای المپیک را تقویت کند و ترویج دهد . البته المپیک «سولیداریتی» ، با کمک به کمیته های ملی المپیک و آموزش تخصصی ، در سطح بین المللی فعال است ؛ ولی آکادمی بین المللی المپیک ، عمدتاً فعالیتش در زمینه مبانی فکری ، انسانی ، اجتماعی و تربیتی المپیک است .

بحث و بررسی

بازیهای المپیک به طور تدریجی ، بر اساس نتایج کاوشهای باستانی و سایر تلاشهای عملی مشابه در یونان و انگلستان شکل گرفته است . البته نباید تأثیر و نقش تاریخ و ادبیات یونان را در دوره رنسانس ، همچنین توسعه اندیشه های تربیتی و انسانگرایانه قرن ۱۹ - ۱۶ میلادی را نادیده گرفت . تلاشهای عملی

سازمانهای ورزشی، در سطح ملی و بین‌المللی مربوط می‌شود. زیرا شعار هماهنگی بدن، روح و هنر، آماتوریسیم و ورزشکار اخلاقی، (پهلوان) جز از راه هماهنگی هدفها و اصول بین این نهادها امکانپذیر نیست، به ویژه اینکه مفهوم و فلسفه زندگی، در مناطق مختلف جهان، با هم متفاوت و در حال تغییر است. ورزش حرفه‌ای و رقابتی محض، یکی از نشانه‌های فرهنگ غربی، به ویژه آمریکا و اروپای شمالی است. حتی مفهوم ورزش، به عنوان بخشی از فلسفه زندگی افراد، در بسیاری از کشورهای توسعه نیافته مفهومی ناآشناست. وقتی موانع زیادی برای آموزش، ترویج ورزش و بهره‌مندی همه از زندگی سالم وجود دارد، یا کشورهای زیادی از اقتصاد سالم، عدالت، بهداشت و تعلیم و تربیت عمومی کم بهره هستند، چگونه می‌توانند این مفاهیم را در زندگی خود تحقق ببخشند، یا در مقابل سایر کشورها به رقابت و مبارزه بپردازند. رشد و کمال فردی یا توسعه شخصیت ورزشکار، در فلسفه زندگی ورزشی کوبرتن اهمیت زیادی داشت. با وجود این، متأسفانه کوبرتن کوشید برای تحقق آرمانهای متافیزیکی خود، از مفاهیم عینی سریعتر، قویتر و بالاتر استفاده کند که با مفهوم رشد و کمال فردی همسو نیست. شاید بنیادهای فکری و فلسفی المپیک، به اصلاح و بازبینی نیاز داشته باشد.

دومین محور فکری کوبرتن، اندیشه تربیت جوانان از طریق ورزش بود. کوبرتن بیان می‌کرد که در دنیای جدید، نقش تربیتی مهمی بر عهده تربیت بدنی و ورزش است. از این رو، آرمانها و هدفهای تربیتی کوبرتن در تربیت بدنی، بازی، رقابت و المپیک، به حدی است که وی بازی و ورزش را نوعی رشد فکری و اخلاقی می‌دانست. بدون تردید، بازیهای المپیک از دوران کوبرتن تا کنون، گسترش کمی و کیفی بسیار زیادی کرده است. اما المپیک در اشاعه فلسفه تربیتی،

و عالی عمل کرده بود. او کوشید که بازی و ورزش را جزئی از فلسفه زندگی اجتماعی قرار دهد، نقش تربیتی بازی و ورزش را برای جوانان آشکار سازد و نهایتاً، اهمیت بازیها را در تحقق هدفهای اجتماعی-انسانی، در سطح بین‌المللی و جهانی، تقویت و برجسته کند. کوبرتن در موقعیت و شرایط بین‌المللی زمان حیات خود، توانست میراث فکری و عملی با ارزشی را به یادگار بگذارد. اما به نظر می‌رسد، در موقعیت کنونی دنیا، فلسفه زندگی ورزشی (آماتوریسیم)، آرمان و هدفهای تربیتی، ارتقای تفاهم و روابط صلح‌آمیز بین‌المللی، در دام توجیه فلسفی نسبی‌گرایی، قهرمان‌پروری (حرفه‌ای‌گرایی)، حفظ منافع مادی و فرهنگی یا روابط یکسویه بین‌المللی گرفتار شده است.

از نظر فلسفه زندگی، دکترین و تز او (فلسفه التقاطی)، وحدت و انسجام نداشت و تناقض زیادی در گفته‌ها و نوشته‌ها با عملکرد کوبرتن دیده شده است. البته بخشی از این تناقض، به دلیل ماهیت ورزش و رقابت، طبیعی به نظر می‌رسد و نمی‌توان فقط کوبرتن را مسئول آن دانست (۱۶ و ۱۷). زیرا از یک طرف، روش فلسفی-آموزشی و بشردوستانه کوبرتن، در ورزش برای همه، همچنین نقش آن در سلامتی، آرامش، روحیه و امید به زندگی خوب، مورد توجه قرار گرفته بود. از طرف دیگر، کوبرتن مهمترین رقابت جهانی و منحصر به فرد را هدایت کرد و ترویج داد. وی به ورزش قهرمانی (و در حال حاضر به ورزش حرفه‌ای) و برترین ورزشکاران، توجه خاص داشت. علاوه بر این، حرکت المپیک بسیار آرمانگرا بود و در قوانین و مقررات ورزشی یا منشور المپیک، روشهای عملی برای دستیابی به آن، کاملاً مورد توجه قرار نگرفته بود.

بخشی از این تناقض نیز به عملکرد و هدفهای

چند رشته ورزشی، سرمایه و نیروی زیادی (به جای سرمایه گذاری عمومی) صرف شرکت در بازیهای المپیک کنند تا غرور و عزت ملی خود را حفظ کنند. در این کشورها، حتی فرهنگ گسترده ورزش همگانی یا عمومی وجود ندارد و به جای مردمی کردن ورزش و توسعه محبوبیت آن، فقط یک یا چند رشته ورزشی را محبوب می کنند. المپیک در سطح بین المللی، باید بتواند مشوق توسعه دموکراتیک ورزش همگانی و ورزش قهرمانی، در همه کشورهای جهان باشد. توسعه ورزش قهرمانی و ورزشهای بین المللی، برای شرکت در بازیها، نباید به تهدیدی برای فرهنگهای ملی و بازیهای بومی - سنتی کشورها تبدیل شوند.

با وجود این، ملتها در بازیهای المپیک با هدفهای قهرمانی شرکت می کنند. کمیته بین المللی المپیک نیز، باید بکوشد که زیربنای فکری و تربیتی این بازیها را با اصول جهانی بودن بازیها؛ آماتورسیم و حرفه ای گرای؛ ورزش برای همه؛ منافع و سود مادی؛ تجارت ورزشی و هدفهای سیاسی، ترکیب و منسجم تر کند و فلسفه نوینی را سازماندهی دهد تا با نعايير کوبرتن، مانند روح المپیک، مکتب المپیک و المپیزم همخوانی بیشتری داشته باشد. بدون تردید، نقش مراکز تحقیقی و فرهنگی اتمپیک، برای پر کردن شکاف و خلاء موجود، تدوین و سازگار کردن اندیشه اجتماعی - تربیتی کوبرتن بسیار حیاتی است. علاوه بر گسترش و ترویج مبانی فکری المپیک (البته هم اکنون بسیاری از نمادها و سمبولهای المپیک در بازیهای ملی و منطقه ای گسترش یافته است)، اتخاذ یک استراتژی فکری درون سازمانی، در کمیته بین المللی المپیک و هماهنگ کردن آن با کمیته های ملی المپیک و فدراسیونهای بین المللی ورزشی، ضروری به نظر می رسد.

اخلاقی و ارزشی، چندان موفق نبوده است، زیرا در حال حاضر، تمایل برنامه ریزان ورزشی در سطح ملی و بین المللی، همچنین افکار عمومی، به سمت هدفهای جسمانی و کمی قرار دارد و نقش تربیتی و فرهنگی کمتری در نظر گرفته می شود. شاید ظرفیت بازیهای المپیک، برای آرمانها و ایده آلهای کوبرتن در شرایط کنونی متناسب نباشد.

بازی، ورزش و حتی بازیهای المپیک، می تواند از نظر تربیتی و آموزشی در رفتار بشر متمدن امروزی، نقش خود را ایفا کند. بدون تردید، ورزش و المپیک همیشه با احترام، دوستی، وحدت، شادی و بازی منصفانه همراه نیست. شواهد زیادی نیز نشان می دهد که این بازیها از ارزشهای خود فاصله گرفته اند. با وجود این، مراکز فرهنگی - ورزشی در سراسر جهان یا وابسته به کمیته بین المللی (IOC)، مانند آکادمی بین المللی المپیک، و غیره، باید در این زمینه تلاش کنند.

با اینکه موضوع جهانی بودن بازیهای المپیک زمستانی، به دلیل شرایط جغرافیایی خاص بسیاری از کشورهای دنیا، مورد انتقاد قرار گرفته است (۵)، به نظر می رسد، سومین محور فکری کوبرتن که او را از سایر پیشگامان المپیک به خوبی متمایز می کند، نقش بازیهای المپیک در روابط بین المللی و جهانی بودن آن است. همان طور که در بازیهای المپیک زمستانی، بسیاری از کشورها نمی توانند شرکت کنند، در بازیهای المپیک تابستانی نیز، امکان رقابت برابر وجود ندارد. کشورهای پیشرفته از فناوریها برای هدفهای رقابتی بهره می گیرند و حتی بعضی از بازیهای المپیک برای نمایش فناوریها به اجرا درمی آید. از این رو، نه فقط هدفهای تربیتی بازیها کم رنگ می شود، بلکه امکان مشارکت همه کشورها (جهانی بودن بازیها) به صورت یکسان وجود ندارد. بسیاری از این کشورها، دارای امکانات اولیه نیستند و ناگزیرند با سرمایه گذاری کلان در یک یا

منابع و مأخذ

۱. بهمنش، عطاء، ۱۳۷۹، بازیهای المپیک از آغاز تا امروز، انتشارات هاشمی.
۲. بهمنش، عطا، ۱۳۶۶، بازیهای المپیک، انتشارات کتاب سرا.
۳. پوریا، احمد، ۱۳۷۸، بررسی میزان آشنایی صاحب نظران تربیت بدنی با جنبه های مختلف تاریخی و اجتماعی المپیک نوین، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان.
۴. رضائی نژاد، رحیم، ۱۳۷۹، المپیزم و المپیک زمستانی، فصلنامه المپیک، پیاپی ۱۸، ۵۵-۴۷.
۵. رضائی نژاد، رحیم، ۱۳۸۰، تاریخ تربیت بدنی و ورزش، جزوه درسی دانشکده تربیت بدنی، دانشگاه گیلان.
۶. سجادی، نصرالله، ۱۳۷۸، جنبش صد صاله، المپیک، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور.
۷. عزیزی، محمد، ۱۳۷۵، بنیان فلسفی المپیزم، فصلنامه المپیک، کمیته ملی المپیک، سال چهارم، ۲ و ۱.
۸. فیلاتوس، نیکلاس، ۱۳۷۲، آکادمی بین المللی المپیک، واحد آموزش و پژوهش. فصلنامه المپیک، ملی المپیک، ۱: ۳۱-۲۵.
۹. کدخدازاده، اسماعیل، بهاری برگزاری بازیهای المپیک ۱۹۹۶-۱۸۹۶، انتشارات کرمانشاهی.
۱۰. کدخدازاده، اسماعیل، ۱۳۷۲. بهای برگزاری بازیهای المپیک ۱۹۹۶-۱۸۹۶، انتشارات کرمانشاهی.
۱۰. کدخدازاده، اسماعیل، آتن- بازگشت به میداء، ناشر مؤلف.
۱۱. لندری، فرناندز، ۱۳۷۲، اندیشه المپیک و تفاهم بین المللی، مترجم: رحمت... صدیق سروستانی، فصلنامه المپیک، کمیته ملی المپیک، ۲.
۱۲. منشور المپیک، ۱۳۶۵، کمیته ملی المپیک.
۱۳. نیسوتیس، نیک، ۱۳۶۶، اندیشه های پیردو کوبرتن از دیدگاه فلسفی، مترجمان: میرحسین انصاری و رشید بهنام، فصلنامه ورزش، سازمان تربیت بدنی، ۱: ۳۳-۴۰.
14. Chalip, Laurence. (1991). The Revival of the modern Olympic games and Pierre de Coubertin, 31st session. International Olympic Academy (IOA). 13-16.
15. Dacosta, Lamartine. (1997). Toward a cultural meaning to sport for all promotions. Tofisa World Congress. Malaysia.
16. Docosta, Lamartine. (897). Olympism and the Equilibrium of man. Congress du havre.
17. Docosta, lamartine. (1998). New philosophical approaches to Olympism and Olympic movement. The International Olympic Academy's Reports (IOA).
18. Kieran, John & Daley, Arthur. (1965). The history of the Olympic games. 776 B.C to 1964.
19. Nissiat, Nicholas. (1986). Pierre de Coubertin Relevance from the philosophical point of view. IOA.
20. Schantz, Otto. (1998). Olympic Ideals and the history of the Olympic Winter Games. Report. IOA.
21. Schoap, Bick. (1995). An Illustrates Histoy of the Olympics. Third Ed. New York.
22. The International Olympic Academy (1998). 6th International Post Graduate seminal on Olympism studies.
23. Toomey, Bill & King, Barry. (1998). The Olympic Challenge. HOL Publication.
24. Wels, Susan. (1995). The Olympic Spirit-100 years of games. Tehabibook Inc.
25. Young, David. (1992). A new history of the Modern Olympic Revival. 1st session. IOA.

Science Service Advocacy

- 220 sport and sport science institutions to operate worldwide to further
- the scientific understanding of movement and sport
 - education for improved quality of life
 - health for all
 - physical activity and the positive values of sport

ICSSSPH/CIIPSS

www.icsspe.org icsspe@icsspe.org

